

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم شیخ کلام مرحوم سید مجاهد صاحب مفاتیح الاصول و مرحوم نراقی که می‌گویند ادله‌ی حجیت امارات شامل موارد تعارض نمی‌شود را نقل و رد کردند.

عبارت مرحوم شیخ

در بعضی حواشی چنین ذکر شده که مرحوم شیخ در جواب مرحوم سید مجاهد و نراقی دو جواب دادند که به نظر ما این حرف صحیح نیست. جواب مرحوم شیخ همان است که ما بیان کردیم و ادامه‌ی عبارت، زمینه‌چینی برای این است که بگویند طبق مبنای سببیت یا طریقت اصل اولی چیست؟

مرحوم شیخ در کتاب رسائل و در ادامه‌ی جوابی که ذکر کردیم می‌فرمایند «و الغرض من هذا التطويل حسم مادة الشبهة التي توهمها بعضهم من أن القدر المتيقن من أدلة الأمارات التي ليس لها عموم لفظي هو حجيتها مع الخلو عن المعارض»؛

مقصود ما، جواب از اصولیینی که می‌گویند اگر دلیل حجیت امارات دلیل غیر لفظی باشد باید قدر متیقن‌گیری کنیم و قدر متیقنش اماره‌ای است که خالی از معارض باشد، است. بعد می‌فرمایند برای شما روشن کردیم که فرقی نمی‌کند دلیل حجیت امارات دلیل لفظی یا لَبّی باشد. در ادامه بحث می‌گویند روی مبنای سببیت، اگر دو اماره با هم تعارض کنند منجر به تراحم می‌شود و قواعد باب تراحم باید جاری شود اما طبق مبنای طریقت نتیجه متفاوت است.

نکته‌ی اصلی در کلام مرحوم شیخ این است که در باب تعارض روی مبنای سببیت می‌گوئیم احدهمای غیر معین حجیت است منتهی نه از ادله‌ی لفظیه‌ی داله‌ی بر حجیت امارات بلکه از راه حکم عقل این را استفاده می‌کنیم که ان شاء الله بعداً توضیح خواهیم داد.

بررسی کلام مرحوم شیخ

مرحوم شیخ در جواب مرحوم نراقی و سید مجاهد که گفتند ادله‌ی حجیت شامل مورد تعارض نمی‌شود اجماعی را ذکر کردند. به نظر ما این اجماع هم از جهت صغری و هم از جهت کبری محل اشکال است.

به بیان دیگر به مرحوم شیخ عرض می‌کنیم اولاً این اجماع در مسئله اصولیه است در حالیکه شما اجماع در مسئله اصولیه را قبول ندارید پس چطور می‌خواهید با اجماع قول اینها را از بین ببرید^[1] □

ثانیاً شما این اجماع را از کجا آوردید چون ممکن است غیر از مرحوم سید مجاهد و نراقی، جمع دیگری هم همین حرف را بزنند و بگویند ادله حجیت امارات شامل موارد اماره متعارضه نمی‌شود لذا این جواب شیخ، جواب تامی نیست.

تا اینجا به نظر ما کلام مرحوم سید و نراقی به حسب ظاهر محکم و بدون خدشه است و اگر نتوانیم به این مانع جواب بدهیم حق با اینهاست و ادله حجیت شامل تعارض نمی‌شود.

کلام مرحوم نائینی

مرحوم محقق نائینی هم قائل است که ادله‌ی حجیت شامل موارد تعارض نمی‌شود. می‌فرمایند «قد یقال، بل قیل: إنّ أدلّة التعبد بالصدور تعمّ المتعارضین، فیکون حکم مظنونی الصدور حکم مقطوعی الصدور فی وجوب العمل بظاهرها معا إن أمکن»؛ برخی گفته‌اند مظنونی الصدور در موارد تعارض مانند مقطوعی الصدور است یعنی همانطور که اگر بین دو دلیل قطعی مانند اجماع، خبر متواتر و... تعارض به وجود آمد باید سه مرحله را طی کرد، در تعارض دو دلیل ظنی نیز همین مراحل را طی می‌کنیم.

در تعارض دو دلیل قطعی یا به ظاهر هر دو می‌توان عمل کرد یا نمی‌توان کرد. اگر امکان عمل به ظاهر هر دو بود باید عمل کرد و اگر امکان عمل به هر دو نبود باید تاویل برد و اگر امکان تأویل نبود حکم به اجمال می‌کنیم^[2].

حالا اگر کسی بگوید آیا تعارض بین دو دلیل قطعی امکان دارد یا نه در جواب می‌گوئیم اولاً این فرض توسط مستدل بیان شده و امکان دارد کسی این فرض را نپذیرد. اگر کسی این فرض را نپذیرفت این استدلال برایش معنا ندارد. ثانیاً بحث در دو دلیل قطعی الصدور است نه دو دلیل قطعی الدلالة یعنی امکان دارد بین دو خبر متواتری که دلالت ظنی دارند تعارض واقع شود و ثالثاً دلیل قطعی چند صورت دارد:

الف- اگر دو دلیل، از قبیل ادله‌ی عقلیه باشند تعارض معنا ندارد چون نمی‌توان گفت از جهت عقلی هم قطع به حسن و هم قطع به قبح داریم.

ب- قطع انسان با قطع نظر از شیء خارجی به دو چیز متخالف هم امکان ندارد ج- بین دو دلیل که هر دو متواترند امکان تعارض وجود دارد کما اینکه در فقه گاهی اوقات فقیهی اجماع بر قولی و فقیهی دیگر اجماع بر مخالف آن را ادعا می‌کند.

مرحوم نائینی از این بیان دو جواب می‌دهد:

جواب اول: ما حکم شما در مقیاس علیه که مقطوعی الصدور است را قبول نداریم یعنی دلیلی بر وجوب تأویل و حمل بر خلاف ظاهر وجود ندارد بلکه قطع به صدور، ملازم با قطع به عدم اراده‌ی ظاهر هر کدام از این دو دلیل توسط متکلم است.

نائینی می‌گوید «القطع بالصدور ملازم یا یلازم القطع بعدم ارادة المتکلم ظاهر کل منهما و أما استخراج المراد منهما بالتأویل فهو ما لا یقتضیه بالقطع من صدور بل لابد من التوقف»^[3] اگر دو دلیل قطعی با هم تعارض کردند حق نداریم تأویل ببریم بلکه فقط می‌توانیم بگوئیم متکلم ظاهرش را اراده نکرده‌است.

مثلاً اگر راوی می‌گوید من خدمت امام بودم و امام در يك موضوع فرمود حلال و در همان موضوع فرمود حرام آن شخص قطع پیدا می‌کند چون در کنار منبع و اصل علم نشسته. اینجا نائینی می‌گوید حق نداریم تأویل ببریم باید بگوئیم ظاهر را اراده نکرده و چون نمی‌توانیم بفهمیم لابد من التوقف.

در ادامه به شیخ انصاری اشکال می‌کنند که «فما يظهر من الشيخ- قدس سره- من تسليمه وجوب التأويل في مقطوعي الصدور ليس على ما ينبغي».

جواب دوم: عمده حرف نائینی همین جواب است که می‌گویند قیاس بین مظنونی الصدور و مقطوعي الصدور باطل است و بین اینها فرق وجود دارد. در مظنونی الصدور شارع ما را متعبد به صدور می‌کند و می‌گوید ولو این خبر ظنی است و احتمال دارد از امام (علیه السلام) صادر نشده باشد، اما شما متعبد به صدور این خبر از امام معصوم (علیه السلام) شوید یعنی «البناء علی صدور الکلام بما له من الظهور فی مؤداه».

نائینی می‌گوید «لا يمكن البناء علی صدور کلّ من المتعارضین بما لهما من الظهور» اگر فرض کنیم در مقطوعي الصدور تعارض ممکن است و باید تأویل برده شود اما در مظنونی الصدور به جهت تعبدی که وجود دارد چنین امری ممکن نیست چون در باب تعبد مولا نمی‌تواند ما را متعبد به دو حکم مخالف هم کند مثلاً بگوید در زمان غیبت هم متعبد به وجوب و هم متعبد به حرمت نماز جمعه باش^[4].

بررسی کلام قائلین به عدم شمول ادله نسبت به متعارضین

اشکال کلام مرحوم نائینی خیلی روشن است. کلام ایشان در جایی صحیح است که بگوئیم شارع ما را بالفعل متعبد به وجوب و حرمت کند ولی بحث ادله‌ی حجیت، شأنیه یا ذاتیه و یا لولاییه است و اینها هستند که موضوع تعارض را درست می‌کنند. اگر شما از ابتدا بگوئید ادله‌ی حجیت شامل متعارضین نمی‌شود چطور امکان تحقق تعارض وجود دارد؟

تعارض جایی است که بگوئیم هر دو حجیت دارند که از آن به حجیت شأنیه یا ذاتیه و یا لولاییه تعبیر می‌کنیم یعنی شرایط حجّیت در آن وجود دارد مثلاً وثاقت راوی، عدم مخالفت با قرآن و اجماع و... تعجب این است که مرحوم نائینی که این حرف را می‌زنند نفی ثالث را قبول دارند در حالیکه اگر حجیت شأنیه را نپذیریم نفی ثالث معنا ندارد.

در جواب مرحوم مجاهد و نراقی می‌گوئیم احتمال دارد يك اصولی بگوید بین دو اماره‌ی متعارض چهار احتمال وجود دارد الف- تساقط فی الجملة یعنی حجیت‌شان نسبت به نفی ثالث باقی می‌ماند ب- توقف ج- احتیاط د- تخییر. به بیان دیگر در جواب مرحوم مجاهد می‌گوئیم اگر راه دو دلیل متعارض همین سه راهی باشد که شما ذکر کردید کلاماً صحیح است در حالیکه شما در دلیل لفظی، مانع را کاملاً استقراء نکردید.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] ما در بعضی از بحث‌ها اجماع در مسئله اصولیه را قبول کردیم و گفتیم ملاک حجیت در آن وجود دارد. ملاک در اجماع، کشف از قول معصوم (علیه السلام) است دلیلی وجود ندارد که این ملاک مختص به حکم فرعی باشد. مثلاً اگر اجماع بر وجوب العمل احدى الامارتین داشتیم معنایش حجّیت یکی از اینهاست. این وجوب وجوب شرعی نیست که بگوئیم اگر با این وجوب مخالفت کردید، با يك حکم تکلیفی مخالفت کردید. فرض کنید در تعارض هر دو بر خلاف واقع است و شما هم به هیچ کدام عمل نکردید مثلاً يك اماره می‌گوید واجب و يك اماره می‌گوید مستحب و شما هم به هیچ کدام عمل نکردید و اتفاقاً هر دو

بر خلاف واقع در بیاید آیا به این معناست که شما با حکم تکلیفی مخالفت کردید؟!

[2] □ فوائد الاصول، ج4، ص: 753: أمّا على القول بالطريقة: فقد يقال، بل قيل: إنّ أدلّة التعبد بالصدور تعمّ المتعارضين، فيكون حكم مظنونى الصدور حكم مقطوعى الصدور فى وجوب العمل بظاهرها معا إن أمكن، وإلا فيجمع بينهما و لو بضرب من التأويل، و إن لم يمكن التأويل فيهما يحكم بإجمالهما.

[3] □ عبارت فوق در کتاب فوائد الاصول مرحوم نائینی پیدا نشد.

[4] □ فوائد الاصول، ج4، ص: 754: و ثانيا: سلّمنا وجوب التأويل فى مقطوعى الصدور، و لكن قياس مظنونى الصدور على مقطوعى الصدور ليس فى محلّه، لأنّ أدلّة التعبد بالسند لا يمكن أن تعمّ المتعارضين، فإنّ معنى التعبد بالسند هو البناء على صدور الكلام بما له من الظهور فى مؤداه، و المفروض: أنّه لا يمكن البناء على صدور كلّ من المتعارضين بما لهما من الظهور، و أين هذا من مقطوعى الصدور اللذين لا تنالهما يد التعبد؟...